

بسم الله الرحمن الرحيم



دانشکده هنر

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته پژوهش هنر

عنوان:

مبانی نظری هنر در دنیای اسلام

با تکیه بر آراء متفکرین اسلامی

استاد راهنما:

دکتر ابوالقاسم دادور

دانشجو:

آزاده دالایی

زمستان ۸۹

چکیده

واژگان کلیدی: زیبایی، هنر اسلامی، حکمت، عرفان، متفکرین اسلامی

هنر اسلامی مظهر تجلی صفت جمال الهی در صورت های مادی است که توسط هنرمندان مسلمان خلاق و متعهد که هدفی جز رهبری، بیداری و تعالی روح انسانی ندارد، خلق می شود. مشاهده نمونه های ارزشمند و زیبای آثار هنری اسلامی در قالب شعر و ادبیات، هنرهای تجسمی و معماری، هر بیننده ای را به این فکر وادار می دارد که در ورای این آثار بی بدیل چه اندیشه، نظر و تفکری نهفته است؟ آثاری که روح آدمی را تلطیف نموده و انسان را به آرامش دعوت می کند و در حین کثرت اشکال و الوان و طرح های منسوب به اسلیمی و ختایی، نقوش هندسی و انتزاعی، انسان را به وحدت و توحید الهی رهنمون می شود. مساله ای که امروزه به دغدغه ای در محافل علمی و دانشگاهی دنیای اسلام مبدل شده است. هدفی که ما نیز در این رساله دنبال می کنیم پاسخ به همین مساله است. اینک ریشه های فکری و مبادی عمیق نظری هنر در دنیای اسلام را با توجه به عدم ثبت و تدوین مجزای آن در متون و اندیشه های اسلامی، از متن آراء متفکرین مسلمان و فلسفه و اصول اسلام، کشف و ضبط نمائیم تا پاسخی قانع کننده باشد برای آنها که هنر راستین اسلامی را فاقد جنبه های نظری و مبادی زیباشناختی می دانند. لازم به ذکر است که ایران به عنوان هسته اصلی شکل گیری تمدن اسلامی و آراء شعرا و اندیشمندان ایران اسلامی در این رساله مورد توجه خاص قرار گرفته است. از این رهگذر، ارکان زیبایی و معنای هنر و هنرمندی در عالم اسلام با تکیه بر مفاهیم حکمی، عرفانی و اصول اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد و پیوند هنر و زیبایی با ارزشهای فکری و نظری اسلام، بررسی و تبیین می شود. و در انتها به این نتیجه می رسد که مباحث هنر و زیبایی در آراء اندیشمندان اسلام، تحت عناوینی چون «فن و صنعت»، «آفرینشگری و صورتگری»، «حسن و جمال»، «همواره کانون بحث و نظر متفکران و

فلاسفه اسلامی بوده است، هرچند غبار غفلت پژوهشگران مسلمان در طول تاریخ آن را

کمرنگ نموده باشد

فهرست مطالب

مقدمه

فصل اول : فلسفه و بزرگوهای نظری تفکر اسلامی.....	۱
بخش اول: تاریخ علوم اسلامی	۹
الف) اصول اسلام	۱۲
ب) چشم اندازهای درونی تمدن اسلامی	۱۷
ج) مروری بر کلیات علوم و معارف اسلامی	۲۱
د) چهره های جهانی علوم اسلامی	۲۷
بخش دوم : فلسفه ی اسلامی	۴۳
الف) تاریخ فلسفه در جهان اسلامی	۴۵
ب) اهمیت تحقیق در فلسفه اسلامی	۶۰
ج) نکاتی در مورد تاریخ فلسفه اسلامی در ایران	۶۳
فصل دوم: کلیات مبانی نظری هنر و زیبایی در اسلام	۶۸
بخش اول : هنر اسلامی	۷۰
الف) تصاویری شاهکارهای هنر اسلامی در ایران و خارج از مرزهای ایران	۷۵
ب) توضیح طرح ها و تصاویر.....	۷۶
بخش دوم : مباحث هنر و زیبایی در تفکر اسلامی	۱۳۵
الف) معنای هنر و زیبایی در علم و فلسفه	۱۳۷
ب) معنای هنر و زیبایی در اسلام	۱۴۹
ج) معنای هنر دینی	۱۶۸
بخش سوم: بزرگوهای حکمی و عرفانی در هنر اسلامی	۱۷۴
الف) حکمت و رابطه آن با زیبایی و هنر اسلامی	۱۷۶
ب) عرفان و رابطه آن با زیبایی و هنر اسلامی	۱۸۵
ج) قوه ی خلاق و جهان مثال	۱۹۵
فصل سوم : مروری بر آراء متفکران اسلامی در باب هنر	۲۰۱
بخش اول:مبانی نظری هنر اسلامی در شعر پارسی	۲۱۰
الف) شعر در عالم اسلام	۲۱۵
ب) شاعران مسلمان	۲۱۹

۲۲۳	ج) مبانی نظری هنر نزد شاعران ایران اسلامی
۲۵۵	بخش دوم : مباحث نظری هنر در آراء متفکران مسلمان
۲۵۷	الف) سری کلای حکمت هنر در آراء متفکران مسلمان
۲۵۹	ب) مفهوم هنر نزد متفکران ایران اسلامی
۲۸۸	فصل چهارم : تحلیلی یافته ها و نتایج
۲۹۰	هنر و زیبایی در اسلام
۲۹۳	الف) هنر ، حسن و زیبایی از دیدگاه معارف اسلامی
۳۰۴	ب) فلسفه ی هنر اسلامی
۳۰	ج) نحوه گیری
	فهرست طرح ها و تصاویر
۹۲	نقشه جهان اسلام(تصویر ۱)
۹۳	تصاویری از طرح های اسلامی (تصویر ۲)
۹۴	طرح منقوش بر سفال ایزینیک ترکیه .. (تصویر ۳)
۹۵	اشکال تزئینی خط کوفی (تصویر ۴)
۹۶	الگوی تزئینی سفال،جلد ضربی وچرمی (تصویر ۵)
۹۷	الگوی نقوش هندسی در هنر های اسلامی(تصویر ۶)
۹۸	سرسوره قرآن کریم . (تصویر ۷)
۹۹	طرح های مدور هندسی برگرفته از نسخ خطی و مصنوعات فلزی (تصویر ۸)
۱۰۰	الگوی طرح های هندسی در هنر اسلامی(تصویر ۹)
۱۰۱	الگوی طرح های هندسی در هنر اسلامی . (تصویر ۱۰)
۱۰۲	الگوی ستاره هشت پر (تصویر ۱۱)
۱۰۳	تصاویری از هنر های تزئینی دوره اسلامی
۱۰۴	ظروف سفالین و شیشه ای،سده چهارم هجری (تصویر ۱۲و ۱۳و ۱۴)
۱۰۵	کاسه و گلابدان مینایی دوره سلجوقی (تصویر ۱۵و ۱۶و ۱۷)
۱۰۶	سفالینه لعابدار،سده چهارم هجری (تصویر ۱۸)
۱۰۷	گلدان تزئینی وسینی نقره ای،سده چهارم هجری (تصویر ۱۹و ۲۰)
۱۰۸	نمونه ای از شمعدان دوره صفوی (تصویر ۲۱)

- ۱۰۹.....قالیچه زربفت محرابی (تصویر ۲۲).....
- ۱۱۰.....قالیچه محرابی کاشان. (تصویر ۲۳).....
- ۱۱۱.....قالی آناتولی، طرح ستاره هشت پر (تصویر ۲۴).....
- ۱۱۲.....پارچه نفیس ابریشمی، قرن سوم هجری (تصویر ۲۵).....
- ۱۱۳.....قطعاتی از پارچه های نفیس ابریشمی (تصویر ۲۶ و ۲۷ و ۲۸).....
- ۱۱۴.....جلد مرقع تیموری (تصویر ۲۹).....
- ۱۱۵.....برگی از کتابت قرآن (تصویر ۳۰).....
- ۱۱۶.....برگی از نسخه خطی شاهنامه فردوسی (تصویر ۳۱).....
- ۱۱۷.....تذهیب (تصویر ۳۲).....
- ۱۱۸.....تصاویری از شاهکار نقاشی ایرانی در شاهنامه بایسنغری (تصویر ۱۳۳ الی ۳۷).....
- ۱۲۳.....تصاویری از معماری اسلامی.....
- ۱۲۴.....مسجد قبه الصخره (تصویر ۳۸ و ۳۹).....
- ۱۲۶.....طرح موزاییک مسجد قبه الصخره (تصویر ۴۰).....
- ۱۲۷.....مسجد اعظم قیروان (تصویر ۴۱).....
- ۱۲۸.....مسجد بزرگ قرطبه (تصویر ۴۲).....
- ۱۲۹.....کاخ الحمرا (تصویر ۴۳ و ۴۴).....
- ۱۳۰.....آرامگاه سامانی (تصویر ۴۵).....
- ۱۳۱.....گنبد قابوس (تصویر ۴۶).....
- ۱۳۲.....مناره مسجد اعظم قیروان (تصویر ۴۷).....
- ۱۳۳.....طرح مناره های مصری (تصویر ۴۸).....
- ۱۳۴.....طرح مناره های هندی، یمنی، سوریه ای و ترکیه ای (تصویر ۴۹).....

مقدمه

مبانی نظری هنر اسلامی در صورت و معنای آثار هنری منسوب به اسلام به زیباترین شکل و شیواترین بیان خود نهفته است و تنها ظهور و کشف این مبانی دغدغه ای است که امروزه محافل فرهنگی و هنری ایران و دنیای اسلام را فرا گرفته که خود این امر نیز معلول برخی قضاوت های ناعادلانه و شرح و تفسیرهای خود خواهانه برخی اندیشمندان به اصطلاح شرق شناس غربی است که معتقدند هنر اسلامی، فاقد فلسفه و مبانی نظری است و پشتوانه ثبت شده از جهت تفکر هنری ندارد.

آری هنر اسلامی مبانی نظری مدون و ثبت شده ای در تاریخ ارزشمند خود ندارد ولی این هرگز به معنی عدم تفکر و نظر نیست. در گذشته هم مبادی نظری نزد هنرمندان وجود داشته اما به صورت شهودی و نه بحثی. چگونه ممکن است که در پس این آثار باشکوه و شاهکارهای هنر اسلامی، فکر و نظری نباشد؟!

ما در رهگذار این پژوهش و در قالب پایان نامه دانشگاهی سعی داریم به کشف این مبانی ارزشمند نهفته در هنرهای اسلامی بپردازیم و ارکان هنر و زیبایی در اسلام را مطرح کنیم تا آنچه را که از یاد رفته یا سال های متمادی مورد غفلت واقع شده است را متذکر شویم. در حقیقت، هدف ما به نوعی، پرده برداری و غبار رویی از تفکر هنری موجود در آثار هنر اسلامی است و این امر وظیفه ای است به دوش تک تک ما دانشجویان و پژوهشگران عرصه ی هنر و فرهنگ ایران اسلامی که حق فراموش شده هنر اسلامی را که در درجه ی اول برگردن ما دانشجویان ایران اسلامی است، از دل تاریخ بیش از هزار ساله ی آن، زنده ساخته و این حق بزرگ را به مجموعه ی وسیع و ارزشمند هنرهای اسلامی بازگردانیم و به این وسیله

پیام هنر اسلامی را که بر مبنای تفکری توحیدی و محمدی (ص) است به گوش جهانیان برسانیم. کاری که ما در این رساله به شرح و بیان آن پرداخته ایم.

در این رساله، ابتدا تعریفی داریم از معارف و فلسفه‌ی اسلامی که در فصل اول با ذکر تاریخ علوم اسلامی آغاز شده و پس از چشم اندازی به تمدن اسلامی و معرفی چهره‌های جهانی علوم و فلسفه‌ی اسلامی و بیان ضرورت تحقیق در فلسفه‌ی اسلامی، تقسیم‌بندی علوم اسلامی از دیدگاه فارابی و ابن خلدون که یکی از تقسیمات مهم در معارف اسلامی است. مورد توجه قرار گرفته است.

در فصل دوم کلیاتی از مبانی نظری هنر و زیبایی در اسلام، با ذکر مقدمه‌ای از تاریخ هنر اسلامی و ارائه‌ی تصاویر چند از هنر و معماری اسلامی در ایران و خارج از مرزهای ایران شروع می‌شود. در بخش دیگر این فصل معنای هنر و زیبایی در علم و فلسفه‌ی امروز و سپس معنای «هنر و زیبایی در اسلام» که هسته‌ی اصلی بحث ما را را پی ریزی می‌کند، بررسی می‌شود. تعریف جامع و کاملی هم از هنر دینی در پایان این فصل آورده شده است.

در فصل سوم به ذکر سه مسأله‌ی اساسی در مبانی نظری هنرهای اسلامی یعنی «حکمت»، «عرفان» و «خیال» پرداختیم. این سه مبحث در حقیقت، کلید در ورود به گنجینه‌های نظری هنر اسلامی است چرا که هر راهی که وارد شویم در انتها، به این سه مطلب مهم، در مسیر مبانی نظری هنر اسلامی، ختم می‌شود. به بیانی دیگر، بسیاری از مباحث نظری هنر و زیبایی، در حقیقت از دل این سه واژه، استخراج می‌شوند.

بر این اساس با ذکر آن، آراء متفکران اسلامی در باب هنر و زیبایی که خود پیوند عمیقی با این سه واژه مذکور دارد و در ادامه‌ی فصل سوم رساله به آن پرداخته ایم قابلیت استخراج مبانی و درک عمیق‌تری را پیدا می‌کند.

در فصل سوم، مبانی نظری هنر در شعر به لحاظ اثر گذاری عمیق شعر و ادبیات در جان هنرهای اسلامی و نیز به لحاظ روح معنوی و شاعرانه‌ی آثار تجسمی اسلامی، مورد بررسی

قرار گرفته است. از آن جا که ایران مرکز اصلی شکل گیری فرهنگ و تمدن اسلامی است، شعر پارسی و آراء شاعران مسلمان ایرانی را مد نظر قرار داده ایم.

در بخش دیگر فصل سوم، آراء متفکران اسلامی و چهره های شاخص و جهانی فلسفه ی اسلامی، از جمله ابن سینا، فارابی، خواجه نصیر الدین طوسی، امام محمد غزالی، سهروردی، ابن عربی و ملا صدرا در باب مبحث

خیال و آفرینشگری، مورد بررسی قرار گرفته است و از حاصل نتایج این آراء، حلقه های مفقوده ی مبانی نظری هنر در اسلام استخراج شده است.

در فصل چهارم و پایانی که تحلیل و نتایج، بررسی می شود با توجه بهی آنچه از مفهوم هنر و زیبایی در دین مبین اسلام و آیات و روایات قرآنی درک می شود، به تعریف نهایی زیبایی و فلسفه ی هنر اسلامی می رسیم و آن را به صورت تیتروار مطرح می کنیم و نهایت بحث را با یک نتیجه گیری به پایان می بریم.

در پایان، لازم به ذکر است که در این رساله، تمامی سرنخ های لازم برای درک و بیان مبانی نظری هنرهای اسلامی، مطرح شده است.

به این امید که مورد استفاده علاقه مندان و جامعه علمی کشور قرار گیرد.

فصل اول

فلسفه و بنیادهای نظری تفکر اسلامی

بخش اول

تاریخ علوم اسلامی

الف) اصول اسلام

ب) چشم اندازهای درونی تمدن اسلامی

ج) مروری بر کلیات علوم و معارف اسلامی

تقسیم بندی علوم و معارف اسلامی از دیدگاه فارابی

تقسیم بندی علوم و معارف اسلامی از دیدگاه ابن خلدون

د) چهره های جهانی علوم اسلامی

جابر بن حیان

ابویوسف اسحق کندی

ابونصر فارابی

ابوعلی سینا

ابوحامد غزالی

ابوالفتح عمر خیام

ابوالولید محمد بن رشد

نصیرالدین طوسی

عبدالرحمن ابن خلدون

سهروردی

ملاصدرا شیرازی

فلسفه و بنیادهای نظری تفکر اسلامی

در بررسی و مطالعه فلسفه اسلامی و بنیادهای نظری تفکر اسلامی، شاید لازم می‌نماید .
تعریف مختصری در باب فلسفه و حقیقت آن در ابتدای امر ارائه دهیم: «فلسفه مولود نگرش
عقل آدمی به اصل، جوهر، سرنوشت وجود و دریافت و شناخت مبادی اولی در آن است .
آدمی با چراغ عقل که پرتوی است از نور باری تعالی به قلمرو ناشناخته وجود قدم می‌نهد،
به تتبع در احوال موجودات می‌پردازد تا به درک حقایق آن نایل آید و سلسله علل را بشناسد.
سپس باز می‌گردد و به تحلیل عناصر و تبایع می‌پردازد تا پرده از حقیقت جوهر و اعراض بر
دارد و به تقسیم و ترتیب حقایق می‌پردازد تا آنگاه که صورت روشنی از عالم وجود برای او
حاصل شود و کیفیت انسجام اشیا را در ذات خود و در اطراف خود، آنچه خارج از ذات
اوست، تفسیر و توجیه کند.» (مصلح ۱۳۷۹: ۳۲)

فلسفه و عقل بشری توأمان اند. از آن وقت که آدمی به جهان هستی دیده گشود و زبانش
به پرستش گشوده شد و از علل پدیده‌ها سوال کرد، فلسفه به وجود آمد، فلسفه در آغاز فطری
و ساده و استنادش به حس و ظواهر اشیا بود. پس اندک اندک با تطور شعور و وجدان، عقل
و منطق را به کار گرفت و تحقیق و نقد را جانشین خیال پردازی ساخت. و آنگاه که امکانات
عقل ناچیز بود و مشاهده دقیق و آزمایش‌های علمی هم امکان نداشت، فلسفه برای خود
حدی نمی‌شناخت و می‌خواست به تفسیر همه جهان بپردازد. می‌پنداشت جهانی که او می
سازد عین واقعیت خارجی است. اصولاً صفت ممیزه عقول رشد نیافته، اعتقاد کورکورانه
است به آنچه که می‌سازد و ایمان است به آنچه حقیقت می‌پندارد. ولی چون با واقعیت
مواجه میشود و مشاهداتش بیشتر میشود به خطای خود پی می‌برد آنگاه در آنچه یقین حاصل
کرده بود تجدید نظر می‌کند و این خود یکی از دلایل تجدید و تطور فلسفه است. فلسفه در
هر مرحله از مراحل تجدد خود، قسمتی از باورهای پیشین را ترک می‌گوید و به طرح سوال
های تازه ای می‌پردازد و در پرتو تجارب جدید برای آن سوال‌ها پاسخ‌هایی می‌یابد. از این

روست که در هر زمانی فیلسوفی مبدع ظهور می یابد که با دید خاص خویش به حل مشکلات می پردازد و مایه های فکری نوینی عرضه می کند که خود سرآغاز پیدایش مکتب های جدید می گردد. (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۶)

آدمی در همان حال که در طلب معرفت، به بحث در مسائل مجرد عقلی می پردازد، در گرو اعمال ضروری و غرق در زندگی مادی روزانه است. از این جاست که فلسفه دارای دو بخش میشود: فلسفه نظری و فلسفه عملی. اخوان الصفا گویند: «فلسفه آغازش دوست داشتن دانش هاست و سطش معرفت حقایق موجودات است به قدر طاقت انسانی و آخرش گفتار و کردار است بر وفق علم.» (همان، ۷)

پس فلسفه علم به اصولی است که ما را به شناخت وجود رهبری می کند و از آن شناخت، راه ما به سوی هدف اعلی گشوده می شود. اما علم، همان معرفت موجودات از آن حیث که موجود است و وصول به علل و مبادی اولی و آخرین غایات. اما راه، همان سیر و سلوکی است که ما را به کمال می رساند تا به حقیقت انسانیت نایل آییم و اما هدف اعلی، عبارت از سعادت است که از این کمال حاصل می آید.

فلسفه دارای دو هدف اصلی و اساسی است که علم هر چند به اعلی درجه تعالی خود رسد. نمی تواند آنها را تحقق بخشد: یکی هدف نظری که عبارت است از معرفت عالم وجود و تفسیر آن دیگر هدف عملی که عبارت است از معرفت خیر و تعیین روش آدمی بر وفق مقتضای آن.

چون فلسفه را از این ناحیه مورد توجه قرار دهیم، ملاحظه خواهیم کرد که هدف آن را با هدف دین اختلافی چندان نیست. جز اینکه این بر مبنای وحی و ایمان به آن است، و فلسفه برای وصول به غایت و هدف خویش جز عقل راهنمایی نمی شناسد. طریق فلسفه طریق عقلی صرف است و هیچ حقیقتی را جز آنکه به محک عقل سنجیده شود و مورد قبول واقع شود، نمی پذیرد. (همان، ۷)

علم نیز بر وفق مقتضای عقل عمل می کند. پس در این حال، فلسفه را با علم چه تفاوتی است؟

باید دانست که معرفت علمی را بر معرفت فلسفی فضیلتی است، زیرا نتایجی که از فلسفه عاید می شود بیشتر فرضی است و حال آن که نتیجه ای که از تحقیقات علمی به دست می آید یقینی است و هر فرد ذی شعوری را مجاب می سازد.

لکن علم با وجود آن که آن چه را با حس درک می شود دسته بندی می کند ولی از حیث موضوعاتی که مورد بحث قرار می دهد متعدد است، بنابراین نیازی را که عقل به «وحدت» دارد بر نمی آورد.

معرفت علمی هر چند که مولود عقل است، ولی عقل را به تمام معنی راضی نمی سازد. زیرا انسان مشتاق فهم عالم و معرفت واقع و حقیقت است، می خواهد مبدا کون و علت و غایت آن را بشناسد. انسان می خواهد بداند که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت، و چه کاری باید انجام دهد تا در این راه به سعادت رسد. پس این کوشش و تلاش برای وصول به معرفت و فهم کامل در چهارچوب علم نمی گنجد و آنچه این مقصود را بر می آورد فلسفه است و لا غیر. (همان، ۸)

با توجه به این بحث مختصر، ملاحظه می کنیم که مذاهب فلسفی که در طول تاریخ پدید آمده اند و در نیرو بخشدن به عقل آدمی سهیم بوده اند، بیشتر از این ارزش دارند که تنها از جنبه تاریخی درباره آنها بحث شود. هر یک از این مذاهب، سنگ تازه ای است برای بنای رفیع معرفت بشری و گامی است به سوی هدفی که آدمیان در پی رسیدن به آن هستند. همه مسائلی که فلاسفه و از جمله فلاسفه اسلام مطرح کرده اند و در حل آن کوشش به کار برده اند، از مسائل مهم انسانیت هستند. انسان در هر کجا که باشد نمی تواند خود را لا قید و دور از این مباحث نگاه دارد و در حاشیه این تراژدی هستی که خود او نیز یکی از عناصر تشکیل دهنده آن، بلکه عنصر اساسی آن است، زندگی کند، مگر آنکه منکر انسانیت خود باشد.

فلسفه در جهان اسلام در قرن سوم هجری با ترجمه متون یونانی به عربی آغاز شد .

نخستین فیلسوف مسلمان که آثاری از وی بر جای مانده یعنی کندی، در جهان مغرب نیز شهرت داشته است. وی با مبادی فلسفه یونانی به خوبی آشنا بود. حتی ترجمه همین کندی است که راه و رسم لغت سازی فلسفی را در زبان عربی بنیان نهاد و فلسفه یونانی را در پرتو اندیشه های اسلامی مورد تامل و تحقیق قرار داد در این هر دو جنبه، فارابی دنباله کار وی را گرفت و از طریق اوست که فلسفه مشایی در اسلام استقرار پیدا کرده است . فیلسوفان این مکتب با نو افلاطونیان و شارحان اسکندرانی و آتنی ارسطو آشنا بودند و از دیدگاه نو افلاطونی به فلسفه ارسطو نظر می کردند. از این گذشته در آثار کندی عناصر نو فیثاغورثی به چشم می خورد و آثار فارابی با معتقدات سیاسی شیعه همراه است و نیز در بعضی از تالیفات ابن سینا اندیشه هایی ملاحظه می شود که از مبدأ شیعه الهام گرفته است . تمایل اصلی مکتب مشایی که بزرگترین نماینده آن در جهان اسلام ابن سیناست، به طرف فلسفه ای بوده است که مبتنی بر استفاده از ملکه بحث و گفتگو که اساس بر روش قیاسی و استدلالی تکیه داشته است. سیمای استدلالی این مکتب با ابن رشد به اوج خود رسید و او خالص ترین ارسطو مآب در میان فلاسفه اسلامی به شمار می رود. از قرن ششم به بعد مکتب بزرگ دیگر فلسفه اسلامی یا به عبارت بهتر، «حکمت» به معنای اصلی آن، به وجود آمد، موسس آن سهروردی بوده است و در مقابل مکتب مشایی به عنوان مکتب اشراقی شناخته شد. برخلاف مشائیان که تکیه عمده ایشان بر روش قیاسی ارسطو بود و چنان می پنداشتند که وصول به حقیقت از طریق برهان عقلی است، اشراقیان که معتقداتشان مستخرج از نظریات نو افلاطونی و ایرانی قدیم و البته از خود وحی اسلامی بود، شهود ذهنی و اشراق را روشی می دانستند که باید پا به پا با استدلال همراه باشد. فلاسفه استدلالی با وجود آنکه اثری نازدودنی بر اصطلاحات متکلمان مسلمان پس از خود گذاشتند، رفته رفته از عناصر متشرع، خواه متکلم خواه عارف جدا می ماندند و چنان شد که پس از ردی که غزالی بر ایشان نوشت، دیگر تاثیر فراوانی بر

پیکر اصلی اعتقاد مسلمانان نداشتند ولی مکتب اشراق که استدلال را با شهود و اشراق عقلی در هم آمیخته بود در همان دوره ای که معمولا به خطا پایان فلسفه اسلامی تصور شده، در جبهه مقدم قرار گرفت. در واقع اشراق همراه با عرفان در حیات اسلامی جایگاه مرکزی را اشغال کرده بود. (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۸)

لازم است میان واکنش های شیعه و سنی نسبت به فلسفه تمایزی قایل شویم. جهان تسنن تقریبا پس از ابن رشد فلسفه را طرد کرد و جز استفاده از منطق و تاثیری که فلسفه در استدلال های کلامی داشت و پاره ای معتقدات جهان شناختی که در زمینه علم کلام و تصوف بر جای مانده بود، با فلسفه کاری نداشت. ولی در جهان تشیع در قرن های متوالی، هر دو فلسفه مشائی و اشراقی در مدارس دینی به عنوان سنتی زنده تدریس می شد؛ بعضی از بزرگ ترین چهره های فلسفه اسلامی مثلا ملاصدرا که با دکارت و ولایینیتز همزمان بوده است در زمانی ظهور کرده اند که مدت های دراز پس از آن زمان است که معمولا آن را پایان «مرحله باروری» فلسفه اسلامی خوانده اند. (همان، ۹) و اما در مورد اختلاف چشم اندازهای شیعه و سنی باید این مطلب به تاکید گفته شود که از همان اوایل اسلام این تقسیم صورت گرفته و معتقدات این هر دو فرقه مشتمل بر تفسیرهای مشروع وحی اسلامی است. ولی هر یک از آنها با نوعی از ساختمان فکری و روانی مناسب بوده است. پیروان تشیع همواره در اقلیت بوده اند و امروز نیز بیش از یک پنجم یا یک ششم از جمعیت مسلمانان را تشکیل نمی دهند ولی اهمیت روحانی و فرهنگی ایشان در تاریخ اسلام، بسیار بیشتر از جمعیت کم ایشان است و مخصوصا در قرن های چهارم و پنجم هجری که بر قسمت های بزرگی از جهان اسلام فرمانروایی داشته اند، اهمیت و عظمت این تاثیر مشهودتر است. در ایران از قرن دهم هجری به این طرف حکومت با شیعه است و این تصادفی نیست که در محیط شیعه ایران، فلسفه مساعدترین محیط را پس از زمان ابن رشد برای گسترش پیدا کرده است. در اینجا منطق و فلسفه مشائی مبتنی بر آن را به عنوان مقدمه ای برای تحصیل فلسفه اشراق فرا می گیرند و این

خود همچون یک نردبانی است که برای فهم معتقدات عرفانی از آن بالا می روند . در میان شاخه های مختلف مذهب شیعه، دو تای از آنها برای تحقیق در فلسفه اسلامی اهمیت خاص دارد که یکی مذهب جعفری دوازده امامی است و دیگری مذهب اسمعیلی که در دوران قدیم تاثیر فرهنگی و سیاسی فراوان داشته است. امامان شیعه که حاصل نور نبوت اند، مفسران واقعی معنی درونی اشیاء و کتاب خدا و کتاب طبیعت اند. علم همه چیز در نزد ایشان است خواه طبیعی و خواه فوق طبیعی و بعضی از ایشان خصوصا امام ششم، امام جعفر صادق نه تنها استادان دین و علوم روحانی بوده اند بلکه درباره علوم طبیعی نیز چیزهایی نوشته اند . چنان که جابر بن حیان یکی از شاگردان امام جعفر صادق بوده است . در واقع ورود مکتب هرمسی به اسلام و پذیرش و مشروعیت علوم یونانی در نظر پیروان تشیع نتیجه تماس بعضی از ائمه با مردانی بوده است که به علوم یونانی معرفت داشته اند. (همان، ۱۱)

به همین جهت بود که شیعیان به تکمیل علوم مختلف پرداختند و خصوصا در علوم جهان شناختی چنین بودند. بسیاری از دانشمندان و فیلسوفان مشهور اسلام، همچون ابن سینا و ناصر خسرو و نصیرالدین طوسی یا شیعه بوده اند و یا از زمینه تشیع برخاسته اند. در میان آثار کتبی شیعه کتاب های فراوانی دیده می شود که درباره طبیعت و معنای روحانی آن نوشته شده است. در میان رساله های مربوط به هیئت این گروه مولفان، تمثیلات کیمیایی و عددی بسیار به کار رفته است و مطالعه قلمرو مادی و تحصیل علوم مربوط به آن اساسا به این عنوان بوده است که آنها را رمزهایی از مرتبه بالاتری از حقیقت می دانستند. به طبیعت همچون کتابی می نگرند که معنی باطنی آن تنها از راه تاویل و نه از طریق مشاهده «لفظی» و «ظاهری» به دست می آید. پیروان تشیع از این لحاظ که اهمیت روحانی برای مطالعه طبیعت قائلند و جهان مادی را همچون آیه ای می دانند که حقایق روحانی در آن منعکس می شود با متصوفان شریکند . در نظر ایشان و نیز صوفیان و بعضی از فیلسوفان، عالم سلسله مراتبی از وجود است که از

سرچشمه واحدی نزول می کند و همه مظاهر هستی عاقبت به مبدأ اصلی خود باز می گردد .
(همان، ۱۱)

فلسفه اسلامی راه خود را از میان علوم یونانی پیمود و بر یک اصل و مبدأ واحد الهی متمرکز شد که سراسر وجود از آن انشعاب پیدا کرده و در حضور فراگیر او هر واقعیت به جهان مماثلت منحل شده و هر وجود خود آگاهی سر تسلیم و اسلام فرود آورده است . از «حضور» مستقیماً «پیغمبر» یا «مرد عالم» بر می خیزد و آنچه او تعلیم می کند به سان خانه سنگی کعبه، کامل و تغییر ناپذیر است. (همان، ۱۲) و این قوانین الهی ثابت و لایتغیرند که همانا از آن به سنت الهی تعبیر می شود: «فلن تجدلسنه الله تبديلا و لن تجدلسنه اله تحويلا» سنت الهی تبدیل و تحویل ندارد و علوم و معارف اسلامی از جمله فلسفه هنر اسلامی هم تابع همین سنت و قوانین الهی است.

تاریخ علوم اسلامی:

فرهنگ اسلامی غالباً به صورت طبقه اتصالی ضروری میان دوران باستانی و قرون وسطی معرفی شده ولی رسالت تاریخی آن در آن جا که با متون و راه و روش های یونانی سر و کار داشته آشکار شده است. این خود راهی برای تغییر صورت دادن یک تمدن بزرگ به صورت نوعی از تاریخ مغرب زمین است. فکر و فرهنگ اسلامی افق وسیع تری را فرا می گیرد و این که پروردن میراث یونانی تنها مرحله ای در رشد و تکامل فکری به شمار می رود که استقلال ذاتی دارد.

ارسطو را عموماً به صورت کسی تصور می کنند که نقش اصلی را در شکل دادن به اندیشه اسلامی داشته است. از آن جا که دستگاه ها و دقت های منطقی وی با سلیقه دایره المعارفی و نکته سنجی های صرف و نحوی مسلمانان سازگاری داشت، به او به چشم «فیلسوف» مطلق می نگرستند. ولی، فلسفه بدان معنی امر بیگانه ای بود و ارسطو را با بزرگ

ترین شاگردش ابن رشد بی هیچ تشریفات به باختر زمین پس فرستادند که هر دو به آنجا تعلق داشتند. (کاپلستون، ۱۳۶۳: ۳۹)

تفکر اسلامی هنوز عمیقاً زنده است و ارسطو تنها اثری از گذشته است. اگر چیز قابل دوام و روحیه فناپذیری در فکر مسلمان است آن را باید در کناره گیری آن از سنت گرایش بیش از حد به استدلال و دنیوی گری یونانی و حتی در عزلت جستن آن از محنت ها و انقلابات تاریخ دانست، که خواسته است از این راه به وظیفه خطیر خود به عنوان دینی از خاور نزدیک آگاه تر شود. اگر فکر یونانی غذایی برای مرحله رونق و گسترش بوده است، مرحله ای دیگر نیز هست که شاید در نظر مورخ و نقاد خارجی همچون مرحله رکود و اضمحلال جلوه گر شود، ولی چون به آن از داخل نظر کنند به صورت بلوغ خود آگاهی خود نمایی می کند و بصیرتی درونی و روحانی و «حکمتی» بی تعلق به زمان را نشان می دهد. که جانشین «فلسفه» قلیل و قالی و زمانبند شده است و واقع امر این است که از آن زمان که اسلام از پیش صحنه تاریخ عقب کشید متافیزیک تازه و عظیمی به نام تصوف رشد پیدا کرد که در آن عصر نو افلاطونی یونانی الهام بخش این اندیشه بود که وحدتی از عدالت و هماهنگی و نظم مضبوط در سراسر عالم گسترده است و بر زندگی آدمی انعکاس پیدا می کند. (همان، ۴۳)

آنچه پیغمبر اسلام تعلیم می کند تغییر ناپذیر است و حافظ اجتماع مسلمانان ولی با گذشت زمان پیوسته جزئی از آن که از عالم مرئی به عالم ماورای محسوسات انتقال پیدا می کند در حال رشد است. همساز کردن سایه های گوناگون فکری و ندهای مختلف در یک هماهنگی عقلی و نوعی از توافق فطری یکی از اصول ذاتی حکمت اسلامی بوده است.

(همان، ۴۸)

از آنجا که تعلیمات اسلامی اساساً ماهیت عرفانی دارد هر شکل از معرفت، حتی خارجی ترین آن، تا زمانی که با ایمان به اصول وحی همراه باشد جنبه قدسیت دارد. در بسیاری از آیات قرآن که اطاعت از همه آنها ضروری است از قدسیت معرفت و علم سخن رفته است و